

بسم الله الرحمن الرحيم

ادامه مقام اوّل: مقتضای اصل لفظی و اطلاق امر

نقد وجه اوّل محقق نائینی «رحمة الله عليه»

محقق خویی «رحمة الله عليه»، بر این وجه دو ایراد وارد می نمایند.

ایراد اوّل محقق خویی «رحمة الله عليه»

ایشان می فرمایند: استدلال محقق نائینی «رحمة الله عليه» برای اثبات تعبدیّت به اقتضای اطلاق امر، تنها در صورتی صحیح می باشد که مفاد صیغه امر را نسبت تحریکیّه و بعثیّه بدانیم. چون تنها در این صورت است که می توان ادعا نمود صیغه امر، فقط در جایی کاربرد دارد که متعلّق آن مقدور مکلف باشد. زیرا اگر مقدور نباشد، غرض از نسبت تحریکیّه و بعثیّه ای که در مقام استعمال صیغه امر تعقیب می شود تحقق پیدا نکرده و لغویت امر لازم خواهد آمد؛ و اما اگر مفاد صیغه امر را اظهار اعتبار فعل بر ذمه مکلف بدانیم - کما هو الحق - این مشکل پیش نخواهد آمد. چون اظهار اعتبار فعلی بر ذمه شخص ممکن می باشد، هر چند آن فعل اختیاری او نباشد. بله، عقل که حاکم به لزوم امتثال می باشد، در خصوص شخصی حکم به لزوم امتثال می نماید که نسبت به انجام فعل اختیار داشته باشد، نه شخصی که نسبت به انجام فعل اختیاری ندارد، بلکه مجبور و یا عاجز از انجام آن می باشد.

بنا بر این، لزوم مقدوریّت و اختیاری بودن متعلّق امر، حقیقتی است که عقل حکم به آن می نماید و هیچ ربطی به مقتضای اطلاق خطاب مولی ندارد تا اینکه ادعا شود، مقتضای اطلاق خطاب، مقدوریّت متعلّق امر می باشد^۱.

استاد معظم در مورد این ایراد به صورت اجمالی فرمودند: «ایراد مذکور، ایرادی مبنایی بوده و فاقد ارزش علمی می باشد. به خصوص که به نظر ما و به تحقیقی که مفصلاً گذشت، هر دو مبنا در مورد مفاد صیغه امر نادرست بوده و صحیح آن است که فرمایش محقق نائینی «رحمة الله عليه» را به صورت بنائی نقد نماییم کما سیّاتی عن قریب إن شاء الله».

ایراد دوّم محقق خویی «رحمة الله عليه»

ایشان می فرمایند: قدرت بر مکلفّ به، فی الجمله در متعلّق تکلیف معتبر می باشد، چه حاکم به اعتبار آن را عقل بدانیم و چه مقتضای خطاب شرعی. لکن علّت و فلسفه اعتبار و اشتراط قدرت بر مکلفّ به، چیزی جز لغویت تکلیف و ممنوعیّت تعلّق آن به امر غیر مقدور نمی باشد و این امر، مقتضی استحاله تعلّق تکلیف و امر مولی به آنچه خارج از قدرت مکلف هست، می باشد. و این در خصوص موردی

^۱ - ایشان در محاضرات فی اصول الفقه، جلد ۲، صفحه ۱۴۸، در مقام بیان اشکال اوّل بر استدلال اوّل محقق نائینی «رحمة الله عليه» می فرمایند: «ان اعتبار القدرة في متعلق التكليف انما هو بحکم العقل لا بمقتضى الخطاب کما فصلنا الحدیث من هذه الناحية في بحث الضد فلا نعيد».

خارج اصول، سال چهارم، «مبحث أوامر»....استاد معظم حاج شیخ عباسعلی زارعی سبزواری مدّ ظلّه العالی

است که امر و خطاب مولی، تنها به فردی از متعلّق تعلّق گرفته باشد که مقدور او نیست. اما اگر امر مولی به چیزی تعلّق بگیرد که مقدور مکلف می باشد، لغویتی لازم نمی آید.

تعلّق تکلیف به امر مقدور دو صورت می تواند داشته باشد: یکی اینکه امر مولی به خصوص فرد و حصّه ای تعلّق بگیرد که مقدور مکلف می باشد یعنی همان فرد اختیاری و دیگر آنکه امر مولی به قدر جامع میان فرد مقدور و اختیاری و فرد غیر مقدور و غیر اختیاری تعلّق بگیرد. چون در صدق مقدوریت قدر جامع، کافی است که تنها بعضی از افراد آن مقدور مکلف باشد.

مانحن فيه از قبیل صورت دوم می باشد، یعنی امر مولی به قدر جامعی تعلّق گرفته است که یک فرد آن مقدور و فرد دیگر آن غیر مقدور می باشد. لذا مانعی از تعلّق امر به این قدر جامع وجود ندارد. چون وقتی قدر جامع مقدور مکلف باشد، غرض و هدف مولی که بعث و تحریک است تحقق پیدا می کند و لغویتی لازم نخواهد آمد تا شما آن را قرینه ای بر حصر تعلّق امر به خصوص فرد مقدور بدانید. بر همین اساس، در مواردی که شکّ در سقوط وجوب با انجام فرد غیر اختیاری مکلف داریم، تمسّک به اطلاق ماده امر نموده و حکم به سقوط امر می نماییم.^۱

«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین»

^۱ - ایشان در ادامه در مقام بیان اشکال دوم بر استدلال اول محقّق نائینی «رحمة الله علیه» می فرمایند: «ان اعتبار القدرة فيه سواء أ كان يحكم العقل أو بمقتضى الخطاب ليس الا من ناحية ان التكليف بغير المقدور لغو، و من الطبيعي ان ذلك لا يقتضي الا استحالة تعلق التكليف بغير المقدور خاصة. و أما تعلقه بخصوص الحصّة المقدورة فحسب فلا، ضرورة ان غاية ما يقتضي ذلك كون متعلقه مقدوراً، و من المعلوم ان الجامع بين المقدور و غيره مقدور فلا مانع من تعلقه به، و لا فرق في ذلك بين ان يكون اعتبار القدرة بحكم العقل أو بمقتضى الخطاب، و اما على الأول فواضح. و اما على الثاني فائضا كذلك، ضرورة ان الطلب المتعلق بشيء لا يقتضي أزيد من كون ذلك الشيء مقدوراً».

فائدة: در خلال مباحث سؤالی مطرح گردید و آن اینکه تعلّق تکلیف به قدر جامع با این فرض که فردی از آن غیر مقدور می باشد چه معنایی دارد و چرا از ابتدا تکلیف خود را به خصوص فرد مقدور متوجه نساخته است؟!

استاد معظم در پاسخ فرمودند: در بعضی از موارد، مصلحت اقتضا می کند که تکلیف به جامع تعلّق گیرد، مثلاً اگر چه حصّه ای از جامع فعلاً مقدور مکلف نمی باشد، لکن ممکن است در آینده همین حصّه مقدور مکلف شود و از آنجا که این حصّه، از همین ابتدای امر مطلوب مولی می باشد، مولی از همان ابتدا امر خود را متوجه به جامعی می نماید که شامل این حصّه نیز می گردد. محقّق خویی «رحمة الله علیه» نیز به طریق دیگری در مقام پاسخ به چنین ایرادی بر آمده و در تتمّه بیان اشکال دوم بر استدلال اول محقّق نائینی «رحمة الله علیه» می فرمایند: «و **بکلمة أخرى** ان المصلحة في الواقع لا تخلو من ان تقوم بخصوص الحصّة المقدورة، أو تقوم بالجامع بينها و بين غير المقدورة، فعلى الأول لا معنى لاعتبار الجامع، و على الثاني لا مناص من اعتباره و لا يكون لغواً بعد إمكان تحقق تلك الحصّة في الخارج. **فالتيجة** ان استحالة تعلق الطلب بالجامع و اعتباره انما تقوم على أساس أحد امرين: (الأول) ان لا يكون للجامع ملاك يدعو المولى إلى اعتباره (الثاني) ان تكون الحصّة غير المقدورة مستحيلة الوقوع في الخارج. و اما في غير هذين الموردین فلا مانع من اعتباره على ذمة المكلف أصلاً».